

اصطلاح شناسی واژه محاربه ونفی بلد واثبات مشروعیت آن در باب مجازات محارب

علی علیزاده

سید مرتضی افتخارافضلی

چکیده

امنیت جانی ومالی ساکنین یک سرزمین از مهم ترین دغدغه های تمامی دستگاه های حکومتی جوامع بشری است. محارب که نزدیک ترین اصطلاح فقهی به واژه تروریسم است از خطرناک ترین عناصر برهم زننده ی ثبات امنیت وآرامش یک جامعه است؛ فردی که با قصد فساد دست به سلاح می برد و جان ومال مردم را مورد تعرض قرار می دهد. میان فقهای امامیه، درباره ماهیت محاربه وچگونگی مجازات او در اسلام اختلافاتی به چشم می خورد که با امعان نظر ودقت در شرایط وقيود تعريف محاربه وهمچنین حد یا تعزیر بودن مجازات او می توان حقیقت مراد شارع از جرم انگاری محاربه راتبیین کرد. پایه واساس تبیین مجازات محاربه آیه ۳۳ سوره مائده است که مجازات او را بنابر ظاهر، یکی از این چهار حد معرفی می کند: قتل، به صلیب کشیدن، قطع دست وپا بصورت مخالف ونفی بلد. در این مقاله برآنیم که با روش توصیفی – تحلیلی بررسی دقیقی نسبت به تعریف محاربه ارائه دهیم و از رهگذر منابع دسته اول شیعی، مشروعیت تبعید ونفی بلد گروهی از محاربین را اثبات کنیم.

کلیدواژه ها: محاربه، فساد در زمین، نفی بلد، حد، تعزیر، مشروعیت.

مقدمه

مساله این پژوهش بر مبنای واقعیت خارجی مطرح می شود و صرفا زاینده ذهن محقق نیست وبه عبارت دیگر تحقیق می بایست براساس مشکلات ونیازهای جامعه سیاست گذاری شود. جامعه ایران نیز جامعه ای روبه رشد وپیشرفت است وصاحب نظران واندیشمندان دستگاه قضایی در عصر عدالت خواهی اراده جدی دارند تا از رهگذر منابع دسته اول شیعی از جمله آیات قرآن وروایات مورد اعتماد، مجازات هایی موثر ومطابق با نظر شارع ومورد تایید عقل وجوامع حقوقی ارائه دهند. در این نگاشته سعی شده بصورت تحلیلی ودقیق، ابتدا تعریف محاربه وسپس در راستای تعیین مجازات موثر، تعریف نفی بلد واکاوی وتبیین شود.

محارب در واقع با استفاده از سلاح باعث ایجاد ترس و ناامنی در جامعه شده و به حکم عقل و شرع، لازم است مجازاتی متناسب با میزان ضربه به امنیت جانی و مالی مردم برای او معرفی شود؛ در منابع اسلامی چهار مجازات برای این عنصر مخرب معرفی شده که بدین شرح است: قتل، به دار آویختن، بریدن دست و پا بصورت مخالف و تبعید.

تبعید به معنای دور کردن مجرم از شهرش، در عرض سه مجازات دیگر و بطور تخییری به عنوان مجازاتی مشروع در شریعت اسلام مطرح شده است.

در برخی از کتب مرتبط (طبسی نجم الدین، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۴) اشاراتی به فتاوی فریقین و نظرات متفکران اسلامی درباره مشروعیت تبعید برای شخص محارب وجود دارد و در برخی مقالات نیز، بررسی سند روایات، بخش عظیمی از مباحث را به خود اختصاص داده است.

در عمده نگاشته‌های صاحب نظران به بررسی مجازات تبعید محارب صرفاً بصورت یک گزاره‌ی فقهی برآمده از بخشی از منابع شیعی پرداخته شده است و غالب نوشته‌های پیشین نیز نگاه تطبیقی و پیشنهادی در فضای جامعه امروز را مورد بحث و بررسی قرار نداده‌اند.

ثبات امنیت یک جامعه از مهمترین دغدغه‌های دستگاه حکومتی آن جامعه است که علاوه بر دین، عقل و تجربه نیز آن را تایید می کنند و از خطرناک‌ترین پدیده‌های موثر در مخدوش کردن این ثبات، محارب است. کسی که سلاح در دست گرفته و با اشاعه رعب و وحشت میان مردم ممکن است منجر به قتل نفس و ضرر به مال و ناموس جامعه شود و بر روند عادی اقتصادی معیشتی مردم تاثیر منفی بگذارد.

این پژوهش با بررسی دقیق منابع فقهی شیعه اعم از کتاب و سنت باروش توصیفی-تحلیلی به ارائه تعریفی کامل از محارب و مفهوم نفی بلد با استفاده از منابع روایی پرداخته و در ادامه اثبات یا رد مشروعیت مجازات تبعید برای محارب را مورد بررسی قرار داده است .

با مراجعه و کنکاش میان منابع اسلامی در خصوص مساله تبعید محارب با واژگانی برخورد می شود که پیش از ورود به محل بحث، ذکر آنها و بیان آراء لغویین در خصوص معانی آنها حائز اهمیت است.

۱،۱ نفی بلد:

لغت شناسان عرب در ذکر معنای نفی بلد، از آن به خارج کردن و دور کردن شخص از محدوده‌ای که در آن بوده تعبیر کرده اند؛ مشروط به تحقق دو شرط که در صورت عدم وجود آن دو شاهد مصداقی از نفی بلد نخواهیم بود: نخست آنکه عرف اهل محل آن شخص را داخل در مکان سابقش ندانند و دوم اینکه افراد مذکور شخص منفی من الارض را دور و رانده شده از مکان سابقش تلقی کنند (فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۳۷۶ و طریحی، فخرالدین ۱۴۱۶ق ج ۱، ص ۴۱۸ و جوهری، اسماعیل بن حماد ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۵۱۳)

توضیح برخی دیگر از لغت دانان نیز چنین فهمی را از واژه نفی (بلد) تایید می‌کند چرا که ایشان صرف اخراج او از سرزمین محل سکونتش را نفی بلد نمی‌دانند بلکه باید در شهری دور از آن مکان سکنا داده شده و همچنین از برگشتش ممانعت به عمل آورده شود.

لازم به ذکر است که برخی آنرا بمعنای کشتن (اعدام) و یا حبس (سجن) می‌دانند که اغلب امهات لغت آن را ذکر نکرده‌اند و یا به قائلین مجهولی نسبت داده‌اند که این خود نشان از تضعیف ایشان دارد.

۱،۲ محاربه:

محاربه مصدر باب مفاعله است و اخذ آن از دو ماده محتمل است: اول آنکه ماخوذ از حرب به فتح حاء و راء که بمعنای سلب است باشد؛ راغب اصفهانی گوید: حَرَبَ به معنای تاراج و غارت غنایم در ضمن جنگ است و سپس معنی آن توسعه یافته و در مورد مطلق سلب و غارت مال به کار رفته است (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، ص ۳۱۲) سیوری نیز در کنز العرفان می‌گوید: لغت حرب در اصل به معنای سلب است بعنوان مثال وقتی گفته می‌شود: حرب الرجل ماله یعنی مالش را از او گرفت (سیوری، مقداد بن عبدالله، ۱۴۲۷ق، ص ۲۷۴)

دوم اینکه گرفته شده از حرب به فتح حاء و سکون راء باشد که معنای آن عبارت است از جنگیدن و نزاع؛ ابن منظور در لسان العرب چنین گفته است: غارت مال انسان و ترک آن شخص به گونه‌ای که هیچ چیزی برایش نماند (ابن منظور، محمد بن مکرّم، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۰۳)

با دقت در معانی واژه مد نظر چنین متفاهم است که به نظر برخی از اهل لغت، حرب در استعمالات اولیه خود به معنای غارت کردن مال و به یغما بردن بکار رفته است، چون در گذشته بیشتر درگیری‌های مسلحانه و جنگ به سلب و غارت اموال طرف مغلوب توسط شخص غالب منتهی می‌شده و حتی در برخی موارد هدف از جنگ، غارت و به یغما بردن مال طرف مقابل بوده است. با این توضیحات باید چنین گفت که در استعمالات پسینی عرب در واقع ملازمه‌ای میان سلب مال مغلوب و جنگ و درگیری مسلحانه لحاظ شده است بنابراین واژه حرب معنای جنگ و درگیری مسلحانه به خود گرفته است.

برخی دیگر همچون لغت شناس بزرگ عرب فراهیدی بر این باورند که حرب در مقابل و نقیض سلم و سلم نیز به معنی صلح و آرامش است، در نتیجه باید حرب را به نا امنی و ضدیت تعریف کرد. از این رو استعمال این کلمه برای جنگ یا سلب و غارت مال با ملاحظه این واقعیت است که جنگ و غارت اموال هر دو ملازم با اضطراب و ناامنی برای طرفین و وجود حالت تضاد و دشمنی بین آن دوست که گاهی به صورت غضب مال و گاهی به صورت جنگ و درگیری نظامی جلوه میکند. بنابراین کلمه حرب لزوماً به مفهوم جنگ نیست بلکه به معنای مطلق ناسازگاری و مبارزه است و در واقع جنگ و درگیری نظامی مصداقی از آن است (فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۱۳)

۱،۳ عقر

برخی کتب لغت مانند لسان العرب معنای عقر را عقیم کردن برشمرده اند (ابن منظور، محمد بن مکرّم، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۵۹۱) و بعضی دیگر همچون شمس العلوم حمیری و معجم مقاییس اللغة در اصل معنای زخمی و مجروح کردن را برای لغت عقر بکار برده اند. (حمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۰ ق، ج ۷، ص ۴۶۷ و ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۹۰) همچنین عبارت عَقَرَ الرَّجُلَ در معنای فعل لازم بمعنای مدهوش شدن است. جمع بندی آراء لغت شناسان عرب در کتبشان درباره این واژه چنین است که عرف عرب از عقر جراحت و شکستگی می فهمد و برای فهماندن عقیم کردن قرینه لازم است.

۱،۴ لص

با

لام مکسور و مضموم به معنای دزد و چپاولگر بیان شده است. در لغتنامه ها فتح لام را به ابن درید نسبت داده اند. در تاج العروس چنین آمده:

اللَّصُّ: السَّارِقُ، مَعْرُوفٌ، وَ يُثَلَّثُ، عَنِ ابْنِ دُرَيْدٍ فِي التَّهْذِيبِ وَ الصَّحَاحِ: اللَّصُّ، بِالضَّمِّ، لُغَةٌ فِي اللَّصِّ، وَ أَمَّا سَيَّبُوهُ فَلَا يَعْرِفُ إِلَّا لِصًّا، بِالْكَسْرِ). (واسطی، محب الدین، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۲۳۸)

آنچه به نظرمی آید این است که در لغتی خاص لص به فتح لام استعمال شده است لکن در کتب روایی این کلمه غالباً بکسر لام آمده است و گاهی بضم لام.

۱،۵ تغریب

برخی لغویون همچون ابن منظور در لسان العرب با موازنه برقرار کردن میان واژه غَرَّبَ و مغرب الشمس، آن را به رفتن سمت محل غروب خورشید (مکانی دوردست) ترجمه کرده است. (ابن منظور، محمد بن مکرّم، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۶۱۸)

۱،۶ اهل ریبه

ریب بمعنای شک و تردید است (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۸، ص ۲۸۷ و حمد بن فارس بن زکریا، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۴۶۸) و منظور از اهل ریبه (اهل فساد و اتهام) کسانی است که قصدشان در حمل و استفاده از سلاح برای مردم مشخص نیست، به عبارت دیگر کسانی که با به همراه داشتن سلاح و استفاده کردن از آن عادات و طبیعتاً موجب ترس و اضطراب مردم و ایجاد جو ناآرامی در فضای جامعه شوند را اهل ریبه می نامند.

۱،۷ قطاع طریق

راغب اصفهانی در مفردات الفاظ قرآن می گوید این عبارت دو معنا دارد؛ نخست آنکه: سیر و سلوک و پیمودن راه دومین معنا عبارتست از غصب و گرفتن اموال مردم در راه (راهزنی) (اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق: ۶۷۷) فیومی نیز در المصباح المنیر گفته است قاطع طریق کسی است که در کنار قصد غصب و سرقت باعث ترس مردم نیز می شود (فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۲۹ ق، ج ۲، ص ۵۰۹)

برای اینکه به پرسش اصلی نگاشته حاضر یعنی ماهیت و مشروعیت مجازات تبعید برای محارب پاسخ دهیم ابتدا لازم است دو واژه اصلی بحث یعنی محارب و تبعید مورد موشکافی قرار گیرند. از آنجایی که در ارائه تعریف فقهی برای این دو واژه به تبیین فقها و مفسرین بسنده نمی‌شود برآنیم که در کنار نقل نظر آنها کلماتشان را تاحدی مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

۲. تعریف اصطلاحی محاربه

۲،۱ محاربه در منابع اسلامی

۲،۱،۱ آیات و روایات:

در وهله اول جهت ارائه دادن تعریفی کامل و منطقی که شامل تمام مصادیق واقعی خود و خارج کننده مصادیق بیرونی باشد می‌بایست قرآن کریم و منابع روایی را بصورت گسترده مورد بررسی قرار داد.

در مرحله دوم مفهوم بدست آمده را با تعاریفی که فقها و مفسرین امامیه تبیین کرده اند مقایسه کرده و سعی می‌کنیم تعریفی صحیح و با کمترین اشکال ارائه دهیم.

با بررسی آیاتی که به نوعی کلمه حرب و محاربه در آنها منعکس شده است (مائده ۶۴ و ۳۳، توبه ۱۰۷، بقره ۲۷۹، انفال ۵۷، محمد ۴) چنین درمی‌یابیم که هیچکدام در مقام ارائه تعریفی از شخص محارب نیستند و صرفا مجازات او را تبیین کرده و یا خصوصیتی از آن را ذکر کرده‌اند لذا تحقیق و بررسی آیات در بخش مربوط به چگونگی نفی محارب خواهد آمد.

در برخی روایات نیز خصوصیتی از محارب منعکس شده ولی مشخص نیست که کدام قید از قیود بکار برده شده در روایت موثر در تعریف محارب است. روایت صحیح السنند محمد بن مسلم از امام باقر (ع) از همین قبیل است: امام باقر (ع) فرمود: هرکس در شهری از شهرها سلاح بکشد و کسی را مجروح کند قصاص می‌شود و او را به شهری دیگر تبعید می‌کنند. و کسی که خارج از شهرها سلاح کشد و ضربه زند و مجروح کند و مال کسی را بدزد و به غارت برد ولی خون کسی را نریزد، محارب است و جزای او جزای محارب است. (بحار الأنوار، ۱۴۱۰ق، ج ۷۶، ص ۱۹۴، مستدرک الوسائل ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۱۵۵، کافی، ۱۴۳۵ق، ج ۷، ص ۲۴۸)

از این روایت و روایات مشابه آن در می‌یابیم که قطعا (از نظر دلالتی) به کسی که در بیرون شهرها دست به سلاح برد و کسی را مورد ضرب و شتم قرار دهد و مجروح کند و مالش را به غارت برد محارب گفته می‌شود. البته با مراجعه به توضیحات فقها در می‌یابیم که ایشان قسمت اول روایت را هم مربوط به محارب می‌دانند یعنی کسی که در شهر با سلاح شخصی را بترساند و زخمی کند نیز محارب محسوب می‌شود.

حاضر مورد اهتمام قرار گرفته آنست که باید تمام قیود اصلی و رکن گونه‌ی تعریف مشخص شود بصورتی که تمام

مصادیق واقعی محارب در تعریف لحاظ شوند؛ بنابراین ناگزیر از بررسی روایات وارده دیگر در این زمینه هستیم تا به تصویری جامع تر نسبت به مراد شارع دست یابیم.

از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده‌اند از پدر بزرگوارش که این چنین فرمود: اگر کسی بر تو وارد شد و خواست به اهل تو و اموال تو دست درازی کند اگر توانستی او را بزن (و با او مقابله کن)، دزد در جنگ با خدا و رسول خداست، او را بکش پس اگر چیزی در آن بر تو باشد بر گردن من است (بحار الأنوار ۱۴۱۰ق: ۷۶ / ۱۹۴، تهذیب الاحکام ۱۴۰۷ق: ۱۵۷/۶).

این روایت از ابهامات گذشته کاسته است. امام می‌فرماید: کسی را که مبادرت به تعرض به مسلمان و اهل و مالش می‌کند محارب می‌نامند اگرچه منجر به دزدی و جراحت و قتل نشود.

پس صرف سلاح کشیدن و ایجاد ترس در قلب مسلمان به جهت اضرار به جان و مال در صدق محاربه کافی است و ملاک بدست آوردن قصد او نزد مسلمان، ظاهر او به همراه وجود سلاح است و ثمره این نوع بیان از محاربه و شخص محارب در انکار او نزد قاضی روشن می‌شود چراکه ممکن است او نافی قصد ارباب و اضرار به مسلمین شود.

و در ادامه امام می‌فرماید: دزد و غارتگر (لص) محارب است. دزد اگرچه مال را به چنگ نیاورد اگر موجب ترس و برهم زدن آرامش مسلمانی شود محارب است و کمترین مجازات او تبعید است.

سند: رَوَى عَلِيُّ بْنُ رِثَابٍ عَنْ ضُرَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ.

ترجمه: امام باقر (علیه السلام) فرمودند: هر کس به هنگام شب با اسلحه بگردد محارب محسوب می‌شود مگر آنکه از اهل ریه نباشد (من لایحضره الفقیه ۱۴۱۳ق: ۴/۶۸)

در این روایت، حضرت باقر (ع) کسی را که در شب سلاح با خود حمل می‌کند محارب انگاشته اند فلذا آنچه از این روایت شریفه متفاهم است این است که در تعریف محارب نه زدو خورد و مشاجره شرط است، نه زخمی کردن و نه سرقت و نه کشتن....

منظور از اهل ریه همانگونه که گذشت کسانی هستند که توقع حمل و استفاده از سلاح از ایشان نمی‌رود به عبارتی دیگر اجازه قانونی بر استفاده از سلاح ندارند. فلذا اگر شخصی از نگهبانان شهر سلاح در دست داشته باشد و موجب ترس دیگری شود محارب محسوب نمی‌شود چراکه حد وسط و نقطه مائز میان شخص محارب و غیر او سلاح کشیدن شبانه است اگر اجازه قانونی بر حمل سلاح نداشته باشد به عبارتی دیگر کسی که حامل سلاح است و شبانه در شهر پرسه میزند در واقع یک تروریسم خاموش است فلذا چه بسا بتوان گفت در شریعت مبین اسلام برخورد و مقابله با محارب از همان مراحل اولیه شکل گیریش مورد تاکید است. این همان نقطه خلائی است که در برخی مجامع بشری جهت مقابله و ریشه کنی محارب و تروریست احساس میشود.

روایاتی در دست داریم که نقش سرقت در تعریف محارب را مشخص می‌کند از جمله صحیحہ حلبی از امام صادق (ع) که از جدشان امام علی (ع) نقل می‌کنند که این چنین فرمودند: اگر دزدی به سمت تو آمد او را بکش هر چه از آن به تو رسد برگردن من باشد.

از این روایت بدست می‌آید که اگر دزدی شمشیر بکشد و در کنار سرقت باعث ترس دیگران شود محارب است.

همچنین بر اساس برخی روایات مانند روایت شیخ صدوق، به صرف کشتن شخصی محاربه اطلاق نمی‌شود

«شیخ صدوق می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره آیه (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ) پرسیدند، امام (ع) فرمود: هرگاه کسی مرتکب قتل شده ولی محاربه نکرده و مال کسی را نگرفته باشد، به قتل می‌رسد.

(من لایحضره الفقیه ۱۴۱۳ق: ۶۷، وسایل الشیعه ۱۴۰۹ق: ۲۸/ ۳۱۲)

با بررسی روایاتی که مربوط به بحث هستند از جمله این روایت متوجه می‌شویم که در صدق محاربه صرف کشتن شخصی کفایت نمی‌کند و اینکه محاربه ماهیت و تعریفی خاص دارد غیر از قتل و سرقت و مجروح کردن.

آنچه در روایات و آیات بدست می‌آید این است که به ترساندن انسانی بوسیله سلاح به ناحق به قصد مادی (سرت و غارت) و یا معنوی (برهم زدن ثبات و آرامش در جامعه، قتل، جرح، ضرب و...) محاربه اطلاق می‌شود.

در برخی از روایات فقط به تعبیر «إِذَا حَارَبَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَسَعَى فِي الْأَرْضِ فُسَادًا» همان طور که در آیه ۳۳ سوره مائده آمده است اکتفاء شده است، پس هر آنچه در تحقق محاربه تاثیر دارد باید از ماهیت کلمه محاربه و تلاش به فساد در زمین برداشت شود همانگونه که فقها در ضمن تفسیر این دو عبارت تعریف محاربه را ارائه داده اند. پس لازم است فهم فقها و مفسرین از منابع را در نظر بگیریم تا در نهایت تعریفی کامل و دور از نقص ارائه دهیم.

۲،۱،۲ فتاوی‌های امامیه

۲،۱،۲،۱ تبیین فقهای متقدم از محارب:

نکته: مقصود ما از متقدمین اصطلاح مشهور آن است و فقهای که قبل از شیخ طوسی می‌زیستند را شامل می‌شود و فقهای پس از ایشان متأخر نامیده شده‌اند.

بعد از فحص یافتیم که چیزی از مرحوم ابن جنید اسکافی و ابن ابی عقیل و همچنین شیخ صدوق در مورد تعریف محارب در دست نیست و نظرشان مبهم است اگرچه فتاوایی در این باب در کتب مختلف از ایشان یافت می‌شود به عنوان مثال کتب فقهی در مقابل ابن جنید حکم را شامل مرد وزن می‌دانند و قول به اختصاص مجازات محاربه به مردان را به ایشان نسبت می‌دهند.

درالانتصارسیدمرتضی عباراتی هست که گمان می رودایشان تعریفی از محارب را ارائه داده اند. درالانتصار اینگونه آمده است: حکم المحاربین: و مما انفردت به الإمامیة: القول بأن من حارب الامام العادل و بغی علیه و خرج عن التزام طاعته یجری مجری محارب النبی (صلی الله علیه و آله) و خالغ طاعته فی الحکم علیه بالكفر، و إن اختلف أحكامهما من وجه آخر فی المدافنة و الموارثة و کیفیة الغنیمة من أموالهم.

بطور خلاصه هرآن که درمقابل معصوم وهرکسی که اطاعت از او واجب است، سرکشی کند محارب ودر حکم کافر است.

شیخ مفید درمقنعه می گوید: و أهل الدغارة إذا جردوا السلاح فی دار الإسلام و أخذوا الأموال. (بغدادی، محمدبن محمدبن نعمان ۱۴۱۳ق: ۸۰۴)

قیود ذکر شده در این تعریف عبارت اند از: اهل دغاره بودن (یورشگری)، کشیدن سلاح، اقدام در دارالاسلام و اخذ اموال.

شیخ طوسی درنهاییه محارب را اینطور معرفی می کند: کسی که برای گرفتن مال انسانی سلاح بکشد. (طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۰ق: ۲۹۷) لکن درصفحه ۷۲۰ ازهمین کتاب می گوید او کسی است که سلاح بکشد وازاهل ریبه باشد چنانچه ملاحظه می شود شیخ طوسی این دو شرط را «اهل ریبه بودن و بیرون آوردن سلاح ازغلافش» از ارکان تعریف دانسته است. ایشان دراین بخش از نوشته اش انگیزه اخذ مال و اقدام در دارالاسلام را که درتعریف شیخ مفید وجود داشت لحاظ نکرده و شرط ندانسته است. به علاوه، هدف از تجریدسلاح را بیان نفرموده و در مبسوط نیز گفته است: (قال جمیع الفقهاء المراد بما قطع الطريق و هومن شهر السلاح و اخاف السبیل لقطع الطريق و الذی رواه اصحابنا أن المراد بها کل من شهر السلاح و اخاف الناس فی برکانوا او بحر و فی البنیان او فی الصحراء و رووا ان اللص ایضا محارب و فی بعض روایاتنا ان المراد بها قطع الطريق كما قال الفقهاء) (طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۴۷)

این تعریف قول فقها را ذکر کرده که محاربه را سلاح کشیدن برای قطع طریق و راهزنی و ناامنی راهها دانسته اند و ظاهراً آن را پذیرفته است. درکناراین قول، اقوالی دیگر ازتعریف محارب وجود دارد که ایشان به ذکر آنها بسنده کرده اند.

همچنین ایشان درخلاف گفته است: کسی ازقطع طریق که برای ترساندن مردم درراه ها سلاح بکشد محارب است. (طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۰۷ق: ۴۵۸/۵)

به همین اندازه درباره نقل نظرات فقهای متقدم درمورد تعریف محارب کفایت می کنیم و به تعاریف تبیین شده بوسیله متاخرین می پردازیم.

تاکنون شروطی که متقدمین به آنها اشاره کرده بودند عبارت بود از:

۱. بیرون کشیدن سلاح ۲. خروج ازولایت رسول یا نائیش ۳. قطع طریق ۴. دزدی (قصددزدی) ۵. اهل دغاره وریبه بودن ۶. درمملکت اسلامی بودن ۷. مردبودن

در آینده خواهیم دید که کدام شرط از شروط ذکر شده مورداعتنای متاخرین قرار گرفته و در مقابل کدامیک مورد قبول واقع نشده و اساساً چه تمایزی میان نظر متقدمین و متاخرین وجود دارد.

۲،۱،۲،۲ تبیین فقهای متاخر:

محقق حلی تجرید سلاح برای اخافه (ترساندن) مردم را محاربه دانسته و در مورد اینکه آیا لازم است محارب، اهل ربه باشد تردید کرده و قول اصح را عدم اشتراط دانسته بلکه فرموده با قصد اخافه و علم بر آن محاربه محقق است. ایشان توانایی بر اخافه را نیز دخیل نشمرده و درباره کسی که سلاح بکشد اما به علت ضعف قدرت اخافه نداشته باشد تردید کرده است و اشبه اقوال را (بهترین قول را) ثبوت عنوان محاربه در این خصوص دانسته است (محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۳۷۳ ش: ۱۸/۴)

علامه درمختلف برای اثبات عنوان محارب از اهل ربه بودن را شرط می داند لکن قید ترساندن مردم را ذکر نکرده است (علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر ۴۱۳ ق: ۲۵۶/۹)

در جواهر تبیین شده است: محارب کسی است که برای ترساندن مردم به قصد فساد در زمین دست به سلاح برداگرچه سلاح در غلاف باشد (نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴ ق: ۵۶۴/۴۱)

شهید اول در لمعه دمشقیه گفته آنکه سلاح کشد برای ترساندن دیگری محارب است و ایشان هم تصریح بر نفی ذکر اهل ربه در تعریف دارد. (عاملی، محمد بن مکی، ۱۴۱۰ ق: ۲۶۳) لکن شهید ثانی در ادامه این مطلب قصد اخافه را شرط ندانسته است و گفته است «قصد اخافه ام لا». (عاملی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۰ ق: ۲۹۰/۹) آنچه از کلام شهید متوجه می شویم این است که صرف ترسیدن مردم از شاهر سلاح کافی است اگرچه از اهل ربه نباشد. لکن در خارج و مقام ثبوت ترس از غیر اهل ربه مانند سرباز و پاسبان واقع نمی شود زیرا آنها اذن قانونی بر استفاده از سلاح دارند. و چه بسا ظاهر هم عدم اشتراط قصد اخافه باشد چنانکه در ادامه خواهد آمد.

امام خمینی نیز در تحریر الوسیله می فرماید: المحارب هو کل من جرد سلاحه أو جهزه لإخافة الناس و إرادة الإفساد فی الأرض. یعنی ایشان اولاً صرف بکارگیری سلاح را مطرح می کنند و تجرید سلاح را شرط نمی دانند (تجرید بمعنای بیرون آوردن سلاح از غلاف است) ثانیاً قصد فساد در زمین را شرط می داند. همانگونه که صاحب جواهر محارب را اینطور تعریف کرده بود (فاضل لنکرانی، محمد، ۱۴۲۲ ق: ۶۳۷) بر اساس این نظر برای تحقق محاربه، علاوه بر به کارگیری سلاح و قصد اخافه، قصد افساد در زمین نیز شرط است. این نظر مبتنی بر این برداشت از آیه ۳۳ سوره مائده است که موضوع حکم دو جزء دارد؛ یکی محاربه و دیگری افساد در زمین. کما اینکه در این عبارت از آیه آمده «یحاربون الله ورسوله ویسعون فی الارض فساداً» عنوان منظور محاربه بر وجه فساد است. در نتیجه اگر هر یک از شرایط محاربه و افساد تحقق پیدا نکند موضوع حکم مذکور در آیه تحقق نمی یابد زیرا محاربه و افساد هر یک جزئی از سبب اند که با تحقق

هر دو جزء سبب، مسبب یعنی مجازات‌های چهارگانه قابلیت اجرا پیدا می‌کند. تفصیل این نکته در بخش جمع بندی خواهد آمد.

همانگونه که اشاره شد نظر متاخرین تمایزاتی با متقدمین دارد:

ظاهر این است که همه فقها قایل به اشتراط استفاده از سلاح هستند ولی به غیر از علامه دیگر متاخرین در مقابل متقدمین اهل ربه و فساد بودن را شرط نمی‌دانند. علاوه بر اینکه متاخرین قید ترساندن مردم را به تعریف محارب افزوده‌اند که در اقوال متقدمین یافت نمی‌شود لکن اشاراتی از آن در روایات دیده می‌شود (عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ش: ۱/۳۱۵) که باید بررسی کرد ذکر این عبارت در روایات موجب اشتراط آن در صدق محاربه می‌شود یا خیر.

۲، ۱، ۳ تبیین مفسرین

شیخ طوسی در التبیان آورده است محارب کسی است که سلاح بکشد و دیگران را بترساند. (طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۰ ق: ۳/۵۰۴)

در تفسیر روح البیان گفته شده: المحاربة و الفساد علی مراتب متفاوتة و وجوه شتی من القتل بدون أخذ المال و من القتل مع اخذه و من اخذه بدون قتل و من الاخافة بدون قتل و أخذ. فلذا ایشان سرقت و مجروح کردن و کشتن را شرط نمی‌دانند و اینکه در محاربه اخافه (ترساندن) شرط است.

آیه الله مکارم شیرازی می‌فرماید: منظور از محارب کسی است که با تهدید به اسلحه به جان یا مال و ناموس مردم حمله می‌کند؛ اعم از این که به صورت دزدان جاده‌ها و گردنه‌ها باشد، یا در داخل شهرها و حتی افراد چاقوکش که با تهدید به اسلحه سرد به جان و مال و نوامیس مردم هجوم می‌آورند نیز مشمول این مجازات هستند، و قابل توجه اینکه این مهاجمان بر مردم، به عنوان محاربان با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده‌اند؛ و این دلیل بر تأکید فوق العاده‌ای است که اسلام درباره رعایت آزادی و امنیت اجتماعی و حقوق انسان‌ها دارد. ایشان برخلاف متقدمین اخافه را شرط ندانسته است. (مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۶۱ ش: ۴/۳۶۰)

در تفسیر نور آمده است: طبق آیه قرآن ربا خوار هم محارب شمرده شده چون امنیت اقتصادی رابه هم می‌زند. در روایات هم توهین به مسلمان محاربه با خدا به حساب آمده است:

من اهان لی ولیاً فقد بارزنی بالمحاربة یعنی من استحققره واذله. (قرابتی، محسن، ۱۳۷۶ ش: ۳/۸۰)

در بعضی کتب روایی عباراتی مانند «من استذل عبدي المومن ویا من اخاف لی ولیا ویا من عادی اولیایی» آمده است و لکن عبارت من اهان لی.. بهترین سند را دارد.

^۱ مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامية - ایران - تهران، چاپ: ۹، ۱۳۸۶ ه. ش.

علامه طباطبایی درالمیزان می فرماید محاربه افساد در زمین از راه اخلاص به امنیت عمومی بوسیله تهدید مردم با اسلحه است.

غالب مفسرین در تعریف محارب رأی فقها را ذکر می کنند و از خود تحلیلی ارائه نداده اند لکن علامه طباطبایی تبیینی منحصر به فرد نسبت به فقهای گذشته دارد که حاکی از نگاه دقی به متون قرآنی است ایشان در تبیین آیه ۳۳ سوره مائده می فرماید:

از آنجا که در آیه شریفه رسول خدا (ص) را ضمیمه کلمه "اللّه" کرده، و فرموده: "الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ" این معنا را به ما می فهماند که مراد از محاربه، دشمنی با خدا در خصوص مواردی است که رسول نیز در آن دخالتی دارد و در نتیجه تقریباً متعین می شود که بگوئیم: مراد از محاربه با خدا و رسول عملی است که برگشت می کند به ابطال اثر چیزی که رسول از جانب خداوند بر آن چیز ولایت دارد، نظیر جنگیدن کفار با رسول و با مسلمانان، و راهزنی راهزنان که امنیت عمومی را خدشه دار می سازد.

و همین که بعد از ذکر محاربه با خدا و رسول جمله: "وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا" را آورده، معنای منظور را مشخص می کند و می فهماند که مقصود از محاربه با خدا و رسول افساد در زمین از راه اخلاص به امنیت عمومی و راهزنی است، نه مطلق محاربه با مسلمانان، علاوه بر اینکه این معنا ضروری و مسلم است که رسول خدا (ص) با اقوامی از کفار که با مسلمانان محاربه کردند بعد از آنکه بر آنان پیروز شدند و آن کافران را سر جای خود نشانید معامله محارب را با آنان نکرد، یعنی آنان را محکوم به قتل یا دار زدن یا مثله و یا نفی بلد نفرمود، و این خود دلیل بر آن است که منظور از جمله مورد بحث مطلق محاربه با مسلمین نیست.

بنا بر این مراد از محاربه و افساد بطوری که از ظاهر آیه بر می آید اخلاص به امنیت عمومی است و قهراً شامل آن چاقوکشی نمی شود که به روی فرد معین کشیده شود و او را به تنهایی تهدید کند، چون امنیت عمومی وقتی خلل می پذیرد که خوف عمومی و ناامنی جای امنیت را بگیرد و بر حسب طبع وقتی محارب می تواند چنین خوفی در جامعه پدید آورد که مردم را با اسلحه تهدید به قتل کند و به همین جهت است که در سنت یعنی روایاتی که در تفسیر این آیه وارد شده نیز محاربه و فساد در زمین به چنین عملی یعنی به شمشیر کشیدن و مثل آن تفسیر شده است. (طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۴ ش: ۵/۵۳۲)

باید توجه داشت که مراد از محاربه با خدا و رسول، محاربه با مسلمانان است ولی به منظور بزرگ جلوه دادن آن، توجه دادن به اهمیت امت اسلامی و اینکه جنگ با امت اسلام به منزله ی جنگ با خدا و رسول است، لفظ محاربه در آیه، به خدا و رسول اضافه شده است، زیرا امت اسلام منتسب به خدا و تحت ولایت آنهاست البته در تحقق محاربه مسلمان بودن ترسیده شده شرط نیست بلکه هرآنکه در مملکت اسلامی دارای امنیت جانی و مالی است اگر چه از اهل ذمه باشد

را شامل می شود. چنین معنایی به منزله ی مجاز در اسناد است. فاضل مقداد در تفسیر خود همین معنا را برگزیده است (سیوری، ۱۳۸۵ ش: ۳۵۱/۲)

باتوجه به اینکه مجاز اسنادی در اینجا روانتر و رساتر است باید پذیرفت که هرگونه محاربه ای با مسلمانان در این معنای مجازی لحاظ شده است و با پذیرش این معنا باید برای محاربه انواع گوناگونی قائل شد گاهی کافران با مسلمانان میجنگند، گاهی گروهی از خود مسلمانان علیه حکومت اسلامی قیام میکنند و با آن میجنگند و گاهی گروهی از مسلمانان به قصد ایجاد ناامنی و ترساندن و غارت و خونریزی با گروهی دیگر از ایشان به جنگ میپردازند. هر یک از این انواع محاربه را میتوان محاربه با خدا و رسول به شمار آورد و در نتیجه مصداق آیه ی کریمه دانست. اما با توجه به قرائن متعدد، بدون شک محاربه کافران با مسلمانان مراد آیه نیست. روشن ترین این قرائن استثنایی است که در آیه بعدی آمده است: (الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم) ظاهر آیه آن است که مراد از توبه، توبه از محاربه است نه توبه از شرک و این خود قرینه ای است بر اینکه این محاربان از مسلمانان هستند و به مجرد اینکه قبل از پیروزی بر آنها دست از محاربه بردارند و توبه کنند سایر احکام مسلمانی در مورد آنان اجرا می شود. هم چنانکه در دیگر حدود الهی نیز این چنین است. اما اگر محاربان از کافران باشند و جنگ با آنها به سبب کفرشان باشد در صورتی عفو شامل حالشان میشود که در حصن اسلام درآیند و صرف دست از جنگ کشیدن کافی نیست، بلکه اساساً تعبیر توبه که در آمده است به خودی خود شاهد بر آن است که منظور آیه محاربان مسلمان است نه کافر، را که توبه برای مسلمانان است نه برای کافر، کافر ایمان می آورد داخل در حوزه اسلام میشود و برای این حالت، تعبیر توبه به کار نمی رود. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸ ش: ۲۱۰)

جمع بندی و تعریف نهایی

رسیدن به یک تعریف صحیح مبتنی بر بررسی قیود مذکور در تعاریف فقها و مفسرین است و در مرحله بعد مقایسه ی تعاریف با آیات و روایات و صحت سنجی آنها باتوجه به قیودی که در منابع دست اول شیعه بدست ما رسیده است.

مسئله اول: آیا قصد ترساندن در تعریف محارب نقش دارد کما اینکه غالب فقها آن را ذکر کرده اند؟

همانگونه که در آیات و روایات آمده محارب کسی است که باعث ترس و ناامنی در فضای جامعه شود چه در شهرها و چه در راهها و طبیعتاً چنین شخصی که به قصدی خاص سلاح در دست دارد موجب ترس مردم می شود فلذا این قید که در اکثر کتب فقهی بزرگان از متقدمین تا متاخرین آمده شرط نیست بلکه حاصل فعل این شخص است این فرد چه در اصل قصد ترساندن مردم را کرده باشد و چه نکرده باشد با این عملش قوانینی را که امنیت مردم را تأمین می کند زیر پا گذاشته کما اینکه در کتاب الروضه البهیة نیز شهید ثانی همین را بیان کرده است (عاملی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۰ ق: ۲۹۰/۹). بله، ایجاد ناامنی و ترس در دیگران شرط است فلذا به صرف قصد فساد و ترساندن دیگران او محارب شمرده نمی شود. علاوه بر این اگر کسی معتقد شود که استفاده از سلاح بدون داشتن اذن قانونی و در محدوده ای خاص

در بین مردم ملازمه دارد با قصد ایجاد ناامنی در محیط جامعه پس در این صورت این فرد محارب خواهد بود. لکن این نکته مهم است که در زمان پیامبر و برخی از معصومین تاحدی حمل سلاح ممنوع نبوده فلذا صرف داشتن آن مجازاتی نداشته ولی به شرایط زمان و عصر حاضر و تاکید حکومت ها بر ایجاد امنیت پایدار، حمل سلاح جرم انگاشته شده است فلذا فردا اگر با قصد دیگری غیر از سرقت و قتل و ایجاد ناامنی در جامعه مانند قصد رقصیدن و یا بازی و بازیگری از سلاح استفاده کند بطوری که قصد ایجاد ناامنی در جامعه نداشته باشد محارب نیست.

در روایت دیگری از امام علی (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: کسی که در مقابل دیگری با سلاح در حال بازی است مشکلی ندارد. بعضی به استناد به همین روایت و روایات مشابه قصد اخافه را شرط دانسته اند (گلیا پگانی، سید محمد رضا، ۱۴۱۲ق: ۵۱۸/۳) لکن ممکن است در مقابل قید بازی کردن و شوخی کردن قصد فساد و ضربه زدن به جان و مال و امنیت باشد نه قصد ترساندن حال آنکه دلیلی بر این اشتراط بجز تمایل اکثر فقها به آن نیست زیرا در هیچ یک از منابع شرعی این قید نیامده است. فیض کاشانی در مفاتیح الشرایع هم همین را تایید می کند (کاشانی، محمد محسن، ۱۴۰۱ق: ۹۹)

مساله دوم: آیا محارب مختص به گروهی خاص مانند قطاع طریق و اهل ریه است یا شامل گروه های دیگر هم می شود؟ تعریف محاربه به قطع طریق که مستلزم ربودن مال افراد در گردنه ها و راه های خارج از شهر و آبادی است، بیشتر محاربه را به سرقت نزدیک می کند و در اقوال فقهای امامیه نادر است و بیشتر به نظر گروهی از اهل سنت مستند است که گفته اند: حرابه عبارت از قطع طریق یا سرقت کبری است (عوده، ۱۹۸۹م: ۶۳۹/۲). مالکی ها به صراحت این قید را شرط می دانند. المحارب عند المالکیه: هو من أخاف الطريق لأجل أن يمنع الناس من السلوك فيها، و الانتفاع بالمرور فيها، و إن لم يقصد أخذ مال السالكين بل قصد مجرد منع الانتفاع بالمرور. (سعدی، ابوجیب ۱۴۰۸ق: ۸۴)

عدم اشتراط این قید قریب به اجماع امامیه است. در خلاف والمبسوط ناامن کردن راه ها و کشیدن سلاح و قصد قطع طریق سه شرط محارب عنوان شده است. دلیلشان هم اجماع اصحاب و مدلول اخبار است. (طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق: ۴۵۷/۵) (همان، ۱۳۸۷ق: ۴۷/۸) لکن ایشان در نهاییه (همان، ۱۴۰۰ق: ۷۲۰) قطع طریق را شرط ندانسته اند و این یعنی در خلاف و مبسوط منظورشان از محارب، محارب گفته شده در آیه بوده است کما اینکه در تفسیر تبیان خود نیز به این نکته اشاره کرده است (همان، ۵۰۴/۳) که مشکلی ندارد که آیه شریفه درباره مصداقی از مصداق محارب نازل شده باشد کما اینکه ابن عباس و چندی از فقهای متقدم هم قطاع الطريق را مقصود آیه معرفی می کنند. طبرسی و ابن ادریس حلی می گویند مراد آیه مورد خاصی از محاربین یعنی قطاع طریق است و در عین حال محارب را مخیف سبیل و شاهر سلاح عنوان کرده اند. (طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۰ق: ۴۱۸/۲، حلی، ابن ادریس، ۱۴۱۰ق: ۵۰۵/۳) همچنین امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله قطع طریق را شرط نمی داند.

با بررسی منابع فقهی و حدوسط هایی که فقهای امامیه ذکر کرده اند متوجه می شویم که قطاع طریق گروهی از محاربین هستند که با داشتن شروط دیگر محاربه عنوان حربه را خواهد گرفت. در واقع بارزترین مصداق محارب قاطع طریق است که هم شرط ترساندن مردم را دارا است و هم استفاده از سلاح را.

اما درباره قید اهل ریه باید گفت:

همان گونه که بحث از این عبارت در بخش تعریف لغوی گذشت کسانی که امرشان در استفاده از سلاح برای مردم روشن نیست اهل ریه نامیده شده اند. کسانی که حمل سلاح از آنها متوقع است بنابراین قانون حکومت مانند سربازان، پاسبانان محارب نیستند اما کسانی که برخلاف قانون با خود سلاح حمل کنند و یا استفاده کنند و یا کسی که سابقه شرارت و فساد و اقدام بر علیه امنیت ملی داشته باشند با داشتن شرایط محاربه مجازات او را خواهند داشت.

لازم به ذکر است که برخی از فقهای امامیه، اهل ریه بودن را در تحقق تعریف محاربه شرط دانسته اند (طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۷۲۰ و ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۵۳ و راوندی، سعید بن عبدالله، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۸۷)

در مقابل اکثر فقها اعم از متقدمین و متاخرین آن را شرط ندانسته اند (ر.ک. مصدر سابق)

مهمترین دلیل گروه اول از فقها اکتفاء و اقتصار بر قدر متیقن از نصوص است و استنادشان به خبر ضریس است که در ظاهر آن را شرط می داند لکن مردود است چرا که روایت در مقام اثبات است به این معنا که در خارج این شخص محارب است و به اصطلاح از قیود غالبی در تبیین های فقها بشمار می رود ولی برای ما واقع رانشان نمی دهد تا موجب شود در تعریف تصرف کنیم و آن را از شروط محارب عنوان کنیم علاوه بر اینکه عبارت بکار برده شده در آیه «انما جزاء الذین» یعنی الذین جمع معرف به الف و لام است که عموم را می رساند غیر از این آیه روایات و نصوص دیگری هم عامند و خصوصیتی برای اهل ریه قائل نشده اند (کما اینکه از کلماتی همچون رجل و من استفاده شده است) و همین که بقیه شرایط از جمله اخافه در این شخص صدق کند محارب خواهد بود اگر چه از اهل ریه نباشد.

مساله سوم: معنای افساد در زمین چیست و آیا قصد فساد در تعریف محارب نقش دارد؟

فساد ضد صلاح است (ابن منظور، محمد بن مکرّم، ۱۴۱۴ق: ۲۶۱/۱۰) و به عدم اعتدال تبیین شده است (اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق: ۳۷۹). به هر تجاوز و معصیتی فساد می گویند کما اینکه در بعضی تفاسیر اینگونه آمده است لکن در آیه شریفه فی الارض آمده و تقیید به این قید به هدف تخصیص معنای لغوی فساد است والا لغویت در تعبیر قرآن لازم می آید چرا که فساد در غیر زمین عاداتاً فرض نمی شود و تقیید به آن هیچ معنایی را نمی رساند. پس فی الارض می گوید فساد که موجب ضرر به دیگران شود اعم از ضرر به جان، آبرو، نسل و اموال موجب جزاء اشاره شده خواهد شد.

از آنجا که مبنای جرم انگاری محارب آیه ۳۳ سوره مائده است برای تبیین این قید به بررسی آیه می پردازیم «انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله و یسعون فی الارض فسادا» این آیه هم به محاربه تصریح دارد و هم به فساد در زمین لکن

ظهور عرفی آن این است که محاربه با خداوند ورسولش وفساد درزمین هرکدام جزء موضوعند و برای ثبوت مجازات گفته شده درآیه هر سه باید محقق شود(موسوی بجنوردی، ۱۳۸۴ش: ۱۵۱)هرچند برخی کوشیده اند این دو واژه را بیانگر دوجرم مستقل بدانند (حبیب زاده، محمدجعفر، ۱۳۷۹ش: ۱۲) اما قاطبه مفسرین و فقها معتقدند که این دو مستقل در نظر گرفته نشده اند درآیه زیرا الذین موصول است و یحاربون الله ورسوله صله و یسعون فی الارض فسادا عطف بر صله است و مجموع معطوف و معطوف علیه برای بیان یک حقیقت هستند بله اگر موصول سر یسعون تکرار میشد استقلال دوقید فهمیده می شد(امامی کاشانی، محمد، ۱۳۷۲ش: ۹۰، فاضل لنکرانی، محمد، ۱۴۲۲ق: ۶۳۸) علاوه بر اینکه فقها اتفاق نظر دارند که موضوع مجازات محاربه برپایه فساد درزمین است نه فساد مجرم به تنهایی (نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۷ش: ۲۵۱/۴) و فساد درزمین علت ثبوت مجازات بر محارب است و به اصطلاح قید تعلیلی است برای محارب(مرعشی، سیدمحمدحسن، ۱۳۷۰ش: ۴۴، فاضل لنکرانی، محمد، ۱۴۲۲ق: ۶۳۸)

حال این سوال مطرح می شود که آیا محاربه عنوانی است که گاهی مقرون به افساد درزمین میشود و در این صورت مجازات گفته شده درآیه بر او ثابت می شود یا افساد درزمین جزء ماهیت محاربه است و کسی که افساد درزمین بر عملش صدق نکند اصالتا محارب نیست.؟ آنچه با دقت نظر و بررسی متون دینی و روایی بدست آمده است این است که فساد درزمین جزء حقیقت محاربه است و بخاطر همین است که عده ی کمی از فقها مثل مرحوم امام این قید را در تعریف محارب ذکر کرده اند چرا که قیودی مثل قصد اخافه و از اهل ریه بودن را در تعریف محارب جاگذاری کرده اند حال آنکه محاربه بدون فساد درزمین و یا قصد فساد درزمین قبل از محقق شدنش معنی ندارد. ترکیب افساد و فی الارض این معنا را می دهد که این فعل جنایی باعث فساد و عدم تعادل درزمین و زندگی تکوینی و طبیعی اهلش میشود لذا پخش مواد مخدر و یا منحرف کردن عقائد و فریب دادن مردم و یا ترویج اباحه گری و آزادی جنسی و... مشمول حکم محارب نیستند زیرا افساد فی الارض بر آنها صدق نمی کند اگرچه مجازاتی مشخص دارند. بلکه کارهای خشونت بار همراه با تهدید به امنیت جان و بقاء نسل و مال و آبروی اشخاص می تواند مصداق این عنوان باشد.

با مراجعه به متون منبع که روایات صادره از معصومین هستند به این تعریف می رسیم: محارب فردی مسلح است که با قصد فساد و لوبه یکی از مصادیقش دست به تهدید امنیت جانی، یامالی یا ارضی یا آبرویی شخص و اشخاصی که جان و مال و سرزمین و یا آبروی شان محترم است می زند و کارش تا حد ترسیدن دیگران ادامه پیدا می کند این که او را به صرف قصدی که داشته محارب بدانیم.. تعریف بهترین است: (فردی مسلح که با تهدید امنیت جانی کسانی که امنیتشان محترم است با قصد فساد به دنبال ضرر به نفس یا مال یا سرزمین و یا آبروی آنان است و موجب ترس دیگران میشود)

«حال در مقابل یک کافر ذمی باشد و یا به هدف سیاسی در مقابل حکومت و دولت اسلامی و یا کودتا و شورش و...»

لکن پس از بررسی تبیین فقها و مفسرین از محارب درمی یابیم که آنان محارب را با کمی تفاوت از تعریف ارایه شده مامعرفی کرده اند.

کلمه تروریست از میان کلمات واصطلاحات حقوقی غرب بیشترین قرابت و نزدیکی را با اصطلاح محارب دارد.

ترور در لغت بمعنای ترساندن و تروریسم بمعنای ارباب و تهدید و ایجاد ترس و وحشت میان مردم است و تروریست بمعنای طرفدار ارباب و تهدید و حکومت های جور است (آقابخشی، علی، افشاری راد، ۱۳۸۳ ش، ۵۶۳) اما در اصطلاح تاکنون تعریف جامعی از تروریسم نشده است لکن در عین حال به دو تعریف مناسب که مراد از این عبارت را در جوامع حقوقی امروز تبیین می کنند اشاره می کنیم:

۱. در قطعنامه ۱۹۸۴ میلادی مجمع عمومی سازمان ملل درباره تعریف تروریسم چنین آمده: فعالیت های مجرمانه و خشونت آمیزی که گروه های سازمان یافته برای ایجاد رعب و وحشت انجام می دهند تا به این ترتیب اهداف به اصطلاح سیاسی خود را میسر سازند (آندوبوسا، مترجم: رخشایی، ۱۳۷۵ ش، ۲۰)

۲. ولف، فیلسوف آمریکایی می نویسد: تروریسم عبارت است از به کار بردن یر مشروع زور و خشونت برای رسیدن به اهداف خاص. لذا استفاده مشروع از قدرت و زور داخل در مفهوم تروریست. (مصباح، مصطفی، ۱۹۹۰ م: ۴۴)

ریشه اصطلاح ترور مربوط به دوران انقلاب فرانسه می باشد که مشهور به «دوران ترور» است. در این دوران گروهی با ترور مردم و ایجاد رعب و ترس در بین مردم مقاومت آنها را در مقابل نظام ستمگر از بین می بردند و از طریق به کارگیری اقدامات خشونت بار به حکومت مستبدانه خود ادامه میدادند. تروریسم از نظر مفهوم حقوقی عبارت است از اقدامات جنایی بر ضد کشور به منظور ایجاد ترس در اشخاص، که این اقدامات با توسل به قتل و خرابکاری انجام میشود و گروه زیادی از مردم در این عملیات کشته می شوند.

افزایش جرائم تروریستی در کشورهای مختلف همگان را به مبارزه همه جانبه بین المللی با این پدیده مجرمانه وادار کرده

است و تشکیل کنوانسیون های متعدد بین المللی و منطقه ای در سالیان اخیر می تواند نشانگر تلاش کشورها در برخورد با این پدیده باشد. یکی از نکات مهمی که در کلیه کنوانسیون ها مورد تصریح قرار گرفته آن است که تدابیر کنوانسیون ها

تنها در مورد آن دسته از جرائم تروریستی قابل اعمال است که خصوصیت بین المللی داشته باشند. بنابراین اقدامات تروریستی که در محدوده قلمرو یک دولت رخ می دهد و فاقد یک عنصر بین المللی باشد، تنها در صلاحیت انحصاری دولت سرزمینی خواهد بود.

حقوقدانان فرانسوی چهار دیدگاه اصلی درباره مفهوم حقوقی تروریسم مطرح کرده اند؛

دیدگاه نخست آن است که وجه تمایز اعمال تروریستی از غیر آن در ماهیت ایدئولوژیکی آن است این دیدگاه از آن جهت مورد انتقاد قرار گرفته است که این امکان وجود دارد که اعمال خشونت آمیزی به انگیزه سیاسی انجام شود، اما درباره تروریستی بودن آن اختلاف نظر وجود داشته باشد.

دیدگاه دوم بر این اعتقاد است که عمل تروریستی دارای اهداف ظاهری معینی نمی باشد و بر اساس این دیدگاه در اقدامات تروریستی، مشخص بوده قربانیان چندان دارای اهمیت نمی باشد. آن چه در این زمینه مهم است، نتایج و آثاری است که از افعال تروریستی ناشی می شود.

دیدگاه سوم نیز مشخصه بارز عمل تروریستی را خشونت شدید موجود در آن و غیر عادی بودن عمل تروریستی دانسته است.

دیدگاه چهارم نیز در قرابت معنایی با دیدگاه اخیر، اعتقاد دارد که برای فهم درست اصطلاح تروریسم باید به احتمالات معنای لغوی آن مراجعه کرد. تروریسم به لفظ ترور برمی گردد که به معنای وحشت و ترس می باشد، بنابراین تنها اعمالی می توانند تروریستی قلمداد شوند که قادر باشند، ترس و هراس را در جامعه ایجاد نمایند.

از آنجایی که در این تحقیق به دنبال آنیم که مشروعیت مجازات تبعید برای محاربین را اثبات یارد کنیم پس از شناخت معنای اصطلاحی محارب لازم است معنای اصطلاحی نفی بلد که در آیه ۳۳ سوره مائده و دیگر روایات آمده نیز مورد کنکاش و بررسی قرار گیرد.

۳. نفی بلد (تبعید)

در ابتدا و پیش از بیان تعریفی که می تواند بعنوان قدر متیقن تعاریف ارائه شده از تبعید مورد استناد قرار گیرد، نیکوست که به اختلاف برخی از فقها در مصداق شناسی تبعید اشاره کرد:

۳،۱ برخی معتقدند مقصود، تغریب شخص و بیرون کردن او از محل جرم است (عاملی، محمدبن مکی، ۱۴۱۴ق: ۲۷۳/۴، طباطبایی، حایری، سیدعلی، ۱۴۱۸ق: ۱۵۹/۱۶، طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴ق: ۳۵۵/۵)

۳،۲ برخی دیگر مانند منتظری آن را منحصر در حبس می دانند (منتظری، حسین علی، ۱۴۰۹ق: ۴۲۷/۲)

۳،۳ حلبی وابن زهره قائل به تخییر هستند به این معنا که در حبس محارب و یا بیرون کردن او از شهری که در آن محاربه کرده است، حاکم مخیر است ولی در صورت نفی از شهر دیگر مطلق العنان و آزاد است و محبوس نمی شود چرا که دلیلی بر آن نیست (حلبی، تقی الدین بن نجم الدین ۱۴۰۳ق، ص ۲۵۲ وابن زهره، حمزه بن علی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۲۲) علاوه بر اینکه اولاً اصل بر عدم حبس است و ثانیاً روایاتی چون روایت عیاشی از امام جواد (ع) و روایات دیگر که بیانگر این مطلب است که به مردم شهر اعلان می شود با او معامله و معاشرت و نکاح نکنند، چنین فهمیده می شود که برای او امکان فعالیت های روزمره و کسب و تجارت فراهم است و محبوس نیست. (طوسی، محمدبن حسن ۱۴۰۰ق: ۷۲۰)

با مراجعه به کلمات فقهاء که پاره‌ای از آن نیز در این نگاشته منعکس شد نفی بلد یا همان تغریب در اصطلاح فقه و حقوق عبارت است از بیرون کردن مجرم از محل ارتکاب جرم یا اقامت‌گاه وی. به تعبیر دیگر، تبعید مجازاتی است که به موجب آن فرد مجرم از اقامت در وطن وشهر خود ممنوع شده، برای مدتی معین به سکونت در محلی دیگر محکوم گردد.

در متون فقهی نیز کاربرد دو اصطلاح «تغریب» و «نفی» (نفی بلد) به همین معنا بسیار شایع تر بوده است (الموسوعه الفقهیه، ج کویت، ۱۴۰۸ق، ذیل ماده تغریب)

درباره مدت زمان تبعید نیز در برخی احادیث (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۱ق، ج ۷، ص ۲۴۶ و ۲۴۷) و فتاوی فقهی (حلی، یحیی بن سعید، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۴۲) یک سال ذکر شده است اما بسیاری از علمای امامیه (مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۸۰۵ و ۸۰۶) و قاطبه علمای عامه (جزیری، عبدالرحمن، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۳۱۳ و ۳۱۴) مدت تبعید را مادام العمر انگاشته‌اند مگر اینکه شخص تبعید شده توبه کند.

۴. مشروعیت و ماهیت تبعید

با استناد به آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده و احادیث معتبر (طبسی، نجم الدین، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۹۲۰) و سیره پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۱ق، ج ۷، ص ۱۹۷) مجازات تبعید مشروعیت یافته و درباره عقوبت بودن آن برای برخی جرایم از جمله محاربه اجماع حاصل شده و در برخی منابع نیز دلیل عقلی بر آن اقامه شده است (طبسی، نجم الدین، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۶۷)

درباره این مساله که مجازات تبعید برای شخص محارب از باب حد است یا تعزیر اختلافاتی نه چندان کم به چشم می‌خورد. بیشتر فقهای امامیه و عامه قائل به حد بودن تبعید هستند و در مقابل عده‌ای دیگر از فقها قائل به تعزیر بودن آن هستند (طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۸ش، ج ۵، ص ۳۶۹)

اما در مقام بررسی اقوال مطرح شده از سوی فقهاء در این مساله، به نظر می‌رسد که اعتقاد به حد بودن تبعید و نه تعزیر بودن آن وجیه‌تر است چرا که طبق نظر مشهور، تعزیر کیفری است که میزان و مقدار آن در شرع دقیقاً معین نشده است (طباطبایی، علی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۷) و از طرفی با بررسی ادله وارده در خصوص تبعید شخص محارب می‌بینیم که در برخی از اعمال خلافکارانه‌ای همچون محاربه و قتل فرزند توسط پدر که مجازات تبعید برای آنها در شرع مقدس در نظر گرفته شده است، تعریف مزبور از تعزیر بر آنها صدق نمی‌کند چرا که در ادله مورد اشاره که پاره‌ای از آنها نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفت میزان تبعید و برخی از حدود و ثغور تبعید برای آن اعمال خلافکارانه ثابت شده است ولی اگر بر آن باشیم که تعریف مزبور برای تعزیر جنبه غالبی دارد و در مواردی خاص، میزان تعزیر در شرع معین گردیده (سبزواری، عبدالاعلی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۷، ص ۲۲۴) احتمال تعزیر بودن تبعید به‌طور جدی مطرح می‌شود.

نتیجه گیری

با بررسی منابع دست اول اسلامی در باب کیستی محارب و مجازات او چنین در می‌یابیم که اولاً قصد اخافه و ترساندن مردم برای تحقق تعریف محاربه لازم نیست و صرف شهر سلاح در هر زمان و مکانی از جامعه موجب تحقق محاربه و لزوم اجرای حد بر شخص محارب می‌شود ثانیاً محارب اختصاص به گروه خاصی از خلفاکاران همچون اهل ریه و قطاع طریق ندارد.

در مقام واکاوی مشروعیت تبعید برای شخص محارب نیز به این گزاره دست یافتیم که با بررسی ادله وارده در این خصوص، مشروعیت چنین مجازاتی برای او از وضحات است.

در انتها با بیان اینکه عبارت: بیرون کردن مجرم از محل ارتکاب جرم یا اقامت‌گاه وی به مدت معلوم، می‌تواند قدر متیقن از تعاریف ارائه شده برای نفی بلد باشد اثبات کردیم که قول صائب در اختلاف حد یا تعزیر بودن تبعید همان قول به حد بودن آن است.

منابع

قرآن کریم

آقابخشی ، علی ، افشاری راد، ۱۳۸۳ش، فرهنگ علوم سیاسی، مینو، چاپار، تهران، ص ۵۶۳

آندوبوسا، مترجم: رخسایی، ۱۳۷۵ش ، بزهکاری بین المللی، نگار، کتابخانه گنج دانش، تهران، ص ۲۰

ابن منظور، ابوالفضل جمال الدين، محمد بن مكرم، ١٤١٤ق، لسان العرب، ج٣، بيروت، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع

ابوالحسين احمد بن فارس بن زكريا، ١٤٠٤ق، معجم مقاييس اللغة، ج١، قم، دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم

اصفهانى (راغب) حسين بن محمد، ١٤١٢ق، مفردات الفاظ القرآن، ج١، بيروت، دارالعلم / دارالشاميه

اصفهانى مجلسى دوم محمد باقر ١٤١٠ق، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار ج١ بيروت موسسه الطبع والنشر

امامى كاشانى، محمد، ١٣٧٣ش، بررسى نظريات فقهى شوراى نگهبان، فصلنامه رهنمون، شماره ٥٠٤، بهار و تابستان.

بغدادى، (مفيد) محمد بن محمد بن نعمان عكبرى ١٤١٣ق المقنعه، ج١ قم كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد

پور بافرانى، حسن تحليل جرم محاربه نشريه - پژوهشى فقه و حقوق اسلامى، سال دوم، شماره چهارم، بهار - تابستان

١٩٠ صفحات ٨٧

تبريزى، جواد بن على، ١٤١٧ق، اسس الحدود والتعزيرات، ج١ قم، دفتر موقوف

جوهرى، اسماعيل بن حماد ١٤١٠ق، صحاح تاج اللغة وصحاح العربيه ج١، بيروت، دارالعلم للملايين

حايرى طباطبايى، سيد على بن محمد ١٤١٨ق رياض المسائل فى تحقيق الاحكام بالدلائل ج١ قم موسسه آل البيت

حبيب زاده محمد جعفر ١٣٧٩ش، محاربه در حقوق كيفرى ايران ج١ تهران انتشارات دانشگاه تربيت مدرس،

حقى برسوى، اسماعيل بن مصطفى ١٤٠٥ق تفسير روح البيان ج١ بيروت دارالفكر

حلبى (ابوالصلاح) تقى الدين بن نجم الدين ١٤٠٣ق الكافى فى الفقه، ج١ اصفهان كتابخانه عمومى امام امير المومنين

(عليه السلام)

حلبى، (ابن زهره) حمزه بن على ١٤١٧ق غنيه النزوع الى علمى الاصول والفروع ج١ قم موسسه امام صادق (عليه

السلام)

حلى (ابن ادريس) محمد بن منصور بن احمد، ١٤١٠ق، السراير الحاوى لتحرير الفتاوى، ج٢، قم، دفتر انتشارات اسلامى،

حلى (علامه) حسن بن يوسف بن مطهر اسدى ١٤١٠ق ارشاد الالذهان الى احكام الايمان ج١ قم دفتر انتشارات اسلامى

_____ ١٤١٣ق مختلف الشيعة فى احكام الشريعه ج٢ قم دفتر

انتشارات اسلامى

حلى (محقق) نجم الدين جعفر بن حسن ١٤٠٨ق شرايع الاسلام فى مسائل الحلال والحرام ج٢ قم موسسه اسماعيليان

_____ ١٤١٨ق المختصر النافع فى فقه الاماميه ج٦ قم موسسه المطبوعات

الدينيه

- حمیری، عبدالله بن جعفر ۱۴۱۳ق قرب الاسناد، چ ۲ قم موسسه آل البيت
- حمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۰ق شمس العلوم ودواء کلام العرب من الکوم چ ۱ بیروت، دار فکر المعاصر
- خمینی (موسوی) سید روح الله، تحریر الوسیله چ ۱ قم موسسه دارالعلم
- راوندی (قطب الدین) سعید بن عبد الله ۱۴۰۵ق فقه القرآن چ ۲ قم انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی
- رضایی جمال بررسی مبانی فقهی محاربه وحد آن فدک، سال اول، شماره ۲؛ ص ۶-۸۱
- سعدی، ابو جیب ۱۴۰۸ق القاموس الفقہی لغتاً واصطلاحاً چ ۲۰ دمشق دارالفکر
- سیوری (حلی) مقداد بن عبد الله ۱۴۰۴ق التنقیح الرائع لمختصر الشرایع چ ۱ قم انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی
- ۱۴۲۵ ق کنز العرفان فی فقه القرآن چ ۱ قم مرتضوی
- شاهرودی، سید محمود هاشمی ۱۳۷۸ش بایسته های فقه جزا چ ۱ تهران نشر میزان
- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی ۱۴۱۵ق الانتصار فی الانفرادات الامامیه چ ۱ قم دفتر انتشارات اسلامی
- طباطبایی، سید محمد حسین ۱۳۷۴ش ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: موسوی، محمد باقر، چ ۵ قم جامعه مدرسین حوزه علمیه دفتر انتشارات اسلامی
- طبسی، نجم الدین، النفی والتغریب فی مصادر التشریع الاسلامی، چ ۱، قم، مجمع الفکر الاسلامی
- _____ السجن والنفی فی مصادر التشریع الاسلامی، چ ۱، قم، بوستان کتاب
- طبرسی، فضل بن حسن ۱۴۱۰ ق موفلف من الموفلف بین ائمه السلف چ ۱ مشهد مجمع البحوث الاسلامیه
- طرابلسی، ابن براج، قاضی عبد العزیز ۱۴۰۶ ق المہذب چ ۱ قم دفتر انتشارات اسلامی
- طریحی، فخر الدین ۱۴۱۶ ق مجمع البحرین چ ۳ تهران کتابفروشی مرتضوی
- طوسی (ابو جعفر) محمد بن حسن التبیان فی تفسیر القرآن چ ۱ بیروت دار احیاء التراث العربی
- ۱۴۰۷ق تهذیب الاحکام چ ۴ تهران دار الکتب الاسلامیه
- ۱۴۰۷ق الخلاف چ ۱ قم دفتر انتشارات اسلامی
- ۱۳۸۷ق المبسوط فی فقه الامامیه چ ۳ تهران المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه
- ۱۴۰۰ق النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی چ ۲ بیروت دار الکتب العربی
- عاملی، زین الدین بن علی ۱۴۱۰ق الروضه البهیہ فی شرح اللمعه دمشقیہ چ ۱ قم کتابفروشی داوری

-----۱۴۱۳ق مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام چ ۱ قم موسسه المعارف الاسلاميه

عاملی، محمد بن مکی ۱۴۱۴ق غايه المراد فی شرح نکت الارشاد چ ۱ قم دفتر تبليغات اسلامي

-----۱۴۱۰ق اللمعه دمشقيه چ ۱ بيروت دارالتراث

عمانی، حسن بن علی بن ابی عقيل حذاء ۱۴۰۶ق مجموعه فتاواي ابن ابی عقيل چ ۱ قم

عياشى، محمد بن مسعود ۱۳۸۰ق تفسير العياشى چ ۱ تهران مكتبه العلميه الاسلاميه

فاضل هندی، بهاء الدين محمد اصفهانی ۱۴۱۶ ق كشف اللثام والابهام عن قواعد الاحكام چ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامي .

فراهیدی، خليل بن احمد ۱۴۱۰ق العين چ ۲ قم نشر هجرت

فيض كاشانی، محمد محسن مفاتيح الشرايع چ ۱ قم انتشارات كتابخانه آيه الله مرعشي نجفی

فيومي، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي چ ۱ قم دار الرضى

قرائتی، محسن ۱۳۸۸ش تفسير نور چ ۱ تهران مركز فرهنگي درسهایی از قرآن

قمي (صدوق) محمد بن علي بن بابويه ۱۴۰۹ق، من لا يحضره الفقيه، مترجم: غفاري، علي اكبر و صدر بلاغي، محمد جواد، چ ۱، تهران، نشر صدوق كليني، ابو جعفر محمد بن يعقوب ۱۴۰۷ ق الكافي چ ۴ تهران دارالكتب الاسلاميه

گلباينگانی، سيد محمد رضا موسوی ۱۴۱۲ق الدرر المنضود في احكام الحدود چ ۱ قم دار القرآن الكريم

لنكرانی، محمد فاضل موحدی، ۱۴۲۲ ق، تفصيل الشريعه في شرح تحرير الوسيله، چ ۱، قم، مركز فقهی ائمه اطهار

مرعشي، سيد محمد حسن ۱۳۷۳ ش دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام چ ۱ تهران نشر میزان

مصباح، مصطفى ۱۹۹۰م، الارهاب مفهوم واهم جرایمه في القانون الدولي الجنائي جامعه فاريونس نبغازی ص ۴۴

مكارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان ۱۳۷۱ش تفسير نمونه چ ۹ تهران دار الكتب الاسلاميه ج ۱۰

منتظری، نجف آبادی حسین علی ۱۴۰۹ق ولایت فقیه چ ۲ قم نشر تفکر

موسوی، بجنوردی سيد محمد ۱۳۸۳ش فقه تطبیقی (بخش جزایی) چ ۱ تهران سمت

نجفی (صاحب الجواهر) محمد حسن ۱۴۰۴ق جواهر الکلام في شرح شرايع الاسلام چ ۷ بيروت داراحياء التراث العربي

نوری، محدث میرزا حسین ۱۴۰۸ ق مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل چ ۱ بيروت موسسه آل البيت

واسطی (زبيدی) محب الدين ۱۴۱۴ق تاج العروس من جواهر القاموس چ ۱ بيروت دارالفكر للطباعه والنشر والتوزيع

